

The officialization of Twelver Imam Shi'ism in Iran

ARTICLE INFO

Article Type
Research Article

Authors

Esmail Sohrabi¹
Ahmad Kamranifar^{2*}
Shokoh Alsadat Arabi¹

How to cite this article

Esmail Sohrabi, Ahmad Kamranifar, Shokoh Alsadat Arabi, The officialization of Twelver Imam Shi'ism in Iran, *Islamic Life Style*. 2022; 5(4):820-829.

1. Department of History, Najaf Abad Branch, Islamic Azad University, Najaf Abad, Iran.

2. Department of History, Najaf Abad Branch, Islamic Azad University, Najaf Abad, Iran.(Corresponding Author).

* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: kamranifar4307@yahoo.com

Article History

Received: 2021/10/03

Accepted: 2021/12/20

ABSTRACT

Purpose and background: The Safavid dynasty came to power with the efforts of Shah Ismail and declared Shiism as the country's official religion. Therefore, this article aimed to investigate the officialization of Twelver Imam Shiism in Iran. **Research method:** The current research is a descriptive, historical research. The library and documentary method did data collection. In this way, the historical investigation of the officialization of Twelve Imam Shiism in Iran was done by using library sources and articles from reliable scientific databases. **Findings:** The findings section discussed how Shah Ismail I came to power and the Iranians' view of Shiism. Also, the effects of the officialization of Twelve Imam Shiism on the people and foreign relations with the neighbors were mentioned. **Conclusion:** Shah Ismail Safavi was able to re-strengthen Iranian identity by establishing a national-religious government. The combination of Shah Ismail's conquests, the establishment of a government, and the Shia religion's formalization played an important role in its strength and stability. In addition, the religious attitude of Shah Ismail I, the interaction of the kings with the Shiite scholars, the translation of Arabic texts into Persian, the choice of different titles by the kings, the harsh treatment of the Sunnis, the veneration of the infallible imams, the spiritual connection with the infallible imams and the self-attribution of the kings to them can be He knew the factors of strengthening the foundations of Shiism and increasing people's tendency towards this religion.

Keywords: The officialization of religion, Twelver Imam Shiism, Iran.

رسمی شدن مذهب تشیع دوازده امامی در ایران

اسماعیل سهرابی^۱

گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

احمد کامرانی فر^{۲*}

گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران (نویسنده مسئول).

شکوه السادات اعرابی^۳

گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

چکیده

هدف: سلسله صفویه با تلاش‌های شاه اسماعیل به حکومت رسده و تشیع را مذهب رسمی کشور اعلام کردند. از این رو، هدف از مقاله حاضر بررسی رسمی شدن مذهب تشیع دوازده امامی در ایران بود. **مواد و روش‌ها:** پژوهش حاضر یک پژوهش تاریخی از نوع توصیفی می‌باشد. گردآوری داده‌ها از روش کتابخانه‌ای و اسنادی صورت گرفت. بدین ترتیب با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و مقالات پایگاه‌های علمی معتبر به بررسی تاریخی رسمی شدن مذهب تشیع دوازده امامی در ایران پرداخته شد.

یافته‌ها: در بخش یافته‌ها به نحوه به حکومت رسیدن شاه اسماعیل اول و دیدگاه ایرانیان نسبت به تشیع پرداخته شد. همچنین، تأثیرات رسمی شدن تشیع دوازده امامی بر مردم و روابط خارجه با همسایگان مورد آورده شد.

نتیجه‌گیری: شاه اسماعیل صفوی با برپایی یک حکومت ملی-دینی توانست هویت ایرانی را مجدداً استحکام بخشد. توأم شدن کشورگشایی‌های شاه اسماعیل و استقرار حکومتی همراه با رسمی کردن مذهب شیعه در قوت و استحکام آن نقش مهمی داشت. به علاوه، نگرش مذهبی شاه اسماعیل اول، تعامل پادشاهان با علمای شیعه، ترجمه متون عربی به فارسی، انتخاب القاب مختلف توسط پادشاهان، برخورد خشن با اهل سنت، تکریم امامان معصوم، ارتباط معنوی با ائمه معصومی و خودانتسابی پادشاهان به ایشان را می‌توان از عوامل تقویت پایه‌های تشیع و افزایش گرایش مردم نسبت به این مذهب دانست.

کلیدواژه‌ها: رسمی شدن مذهب، تشیع دوازده امامی، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۹

*نویسنده مسئول: kamranifar4307@yahoo.com

مقدمه

یکی از دوره‌های مهم تاریخی کشور ایران هم به لحاظ تأمین استقلال و هویت ملی-دینی و هم تأثیر شگرف آن در فرهنگ مذهبی جاری، دوره صفوی می‌باشد. صفویان دودمانی ایرانی و شیعه بودند که در سال‌های ۸۸۰ تا ۱۱۰۱ هجری شمسی به مدت حدود ۲۲۱ سال بر ایران حکومت کردند. صفویان با تلاش‌های شاه اسماعیل بر تخت سلطنت ایران تکیه زده و تشیع را مذهب رسمی کشور اعلام نمودند [۱]. از این رو، هدف از پژوهش حاضر بررسی رسمی شدن مذهب تشیع دوازده امامی در ایران بود.

مواد و روش‌ها

پژوهش حاضر یک پژوهش تاریخی به روش توصیفی بود. در این پژوهش از روش کتابخانه‌ای و اسنادی جهت گردآوری داده‌ها استفاده شد. بدین منظور با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و مقالات پایگاه‌های استنادی علمی کشور به مرور منابع استخراج شده جهت بررسی تاریخی رسمی شدن مذهب تشیع دوازده امامی در ایران پرداخته شد.

یافته‌ها

دین اسلام با تنوع پذیری بسیار و برخورداری از جاذبه‌های انسانی و جهانی، و نه صرفاً قومی و نژادی زمینه مناسبی برای ایجاد هم‌گرایی در میان پیروان خویش دارد. بنابراین، هرچند این دین نیز به طور طبیعی، شاهد تقسیمات و تفرقه‌های بسیار بوده است، همواره عناصر هم‌گرایی را در خویش حفظ کرده است [۲]. عوامل مانع در فرایند وحدت جامعه اسلامی را می‌توان به این گونه برشمرد:

رویکردهای کاهنده وحدت اسلامی به وحدت طایفه‌ای و مذهبی، که نمود روشن آن در گرایش‌های افراطی سلفی‌گری در میان اهل سنت، و غلو شیعی‌گری در جوامع بسته شیعی و برخی عوام شیعی به چشم می‌خورد [۲].

در این میان، سه گونه مختلف از جریان‌های وحدت‌گرایانه در تاریخ جهان اسلام قابل شناسایی است:

نگاه تاکتیکی و سیاسی به مقوله وحدت

رویکرد عقیدتی و مبتنی بر پایه‌های کلامی

بینش عرفانی به دین و مذهب [۲]

قبل از هجوم مغول، قم، کاشان، کرج، ساری، نیشابور، سبزوار و ورامین در اختیار شیعیان، و قزوین اصفهان، همدان، گلپایگان و خوزستان در اختیار اهل سنت قرار داشت. مقدسی نیز در احسن التقاسیم از تعدد و تشتت مذاهب و فرق، در شهرهای ایران خبر داده است. در چنین فضایی و با توجه به روابط خشونت‌آمیز دیرین میان اهل سنت و شیعیان، به طور طبیعی احساس نیاز به رفع تخاصم را در میان عقلا پدید می‌آورد. بر همین اساس، حکومت‌ها به رغم تعصب مذهبی به اقتضای سیاست حکومت‌داری، از استمرار این روند ناخشنود بودند و شواهدی تاریخی بر تمایل آنان به ایجاد نوعی هم‌گرایی اسلامی وجود دارد. [۳].

وضعیت بد شیعیان در دوره‌های پیشین، در کنار تشدید اختلافات و نزاع‌های قومی و ایجاد نوعی شکاف عمیق اجتماعی، نهضت عقل

شاه اسماعیل آغازگر یکی از چالش‌های مهم صفویان به شمار می‌آید چرا که از این هنگام مبارزه‌ای میان عمومه و تاج یعنی بین روحانیون که نماینده قدرت دینی بودند و پادشاه که نماینده قدرت دنیوی تلقی می‌شد، آغاز گردید. این مبارزه بعدها به شکلی علنی‌تر نمود پیدا کرد و در اواخر صفویه مجتهدان برتری خویش را بر قدرت پادشاهان به اثبات رساندند. شاه اسماعیل اگرچه با ایجاد مقام صدر در صدد برآمد تا قدرت روحانیون را مهار زند اما تدبیرش چندان کارگر و کارساز نبود [۳].

ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که شاه اسماعیل نیمی از قدرتش را مدیون مذهب بود، اگر نیم دیگرش را مدیون جنگ بدانیم که قلباشان رکن رکین آن بودند. پادشاهی که با تکیه بر مذهب قصد کشورگیری داشت خود را موظف به توسعه آن نیز می‌دانست. از این رو قدرت بخشیدن به مقام صدر در ابتدای کار با انگیزه‌های سیاسی و فراهم کردن تکیه گاهی مناسب برای حکومت به ویژه جلوگیری از تکیه صرف بر نیروی قلباش بود. البته روحانیون نیز از فرصت به دست آمده خصوصاً فرصتی که در زمان شاه تهماسب در اختیارشان نهاده شد نهایت استفاده را برای افزایش قدرت و نفوذ خود بردند و افزون بر اینها شاه اسماعیل قصد داشت تا با ایجاد مقام صدر پل و پیوندی میان دو نهاد سیاسی و مذهبی که یکی تحت تسلط ترکان با ماهیت نظامی و دیگری تحت نفوذ روحانیان لبنانی الاصل عرب تبار برپا نماید. بدین ترتیب ایران وارد در عرصه جدید از حیات خویش گردید [۴].

شاه اسماعیل اول

با جلوس شاه اسماعیل بر تخت سلطنت بلافاصله طرح اولیه سازمان حکومتی صفویان با واگذاری منصب و کالت نفس نفیس همایون به حسین بیگ الله و وزارت و صاحب دیوانی بر امیر زکریا و صدرات به قاضی شمس الدین جیلانی شکل گرفت. بدین سان حکومتی نو با اندیشه‌های نو و طرحی تلفیقی از فرهنگ و تاریخ ایران متولد گردید که حکومت صفویان نام گرفت. این حکومت که به زودی به اعتباری همپایه حکومت عثمانی و ممالیک مصر دست یافت به احیای سنت‌های ایرانی پرداخت، نظام پادشاهی با خاطره‌ای از ایران باستان مجدداً استقرار یافت و افزون بر اینها «... ایجاد سازمان‌های دولتی و نظامی در اشکال جدید، رواج مبانی اعتقادی شیعه دوازده امامی به عنوان مذهب رسمی، تطبیق اسلام با سنت و فرهنگ ایرانی، ارتقاء فارسی دری به زبان رسمی و اداری در ایران عصر جدید، پیدایش فرهنگی ویژه که در معماری، حتی تا امروز به نقطه اوج خود رسیده و به علاوه در زندگی اقوام ایرانی منتج به ثمراتی شایان توجه شد، این همه از مشخصات ویژه دولت صفوی به شمار است» [۵].

شاه اسماعیل پس از جلوس در تبریز، سلسله نبردهایی را برای تسلط کامل بر ایران آغاز نمود که در همه این نبردها نیروی قلباش به عنوان سپاه حکومت صفوی وارد در پیکارهای گوناگون می‌گردید. پس از پیروزی بر الوند بیگ (اسپناچی پاشا زاده، ۱۳۷۹، ۴۵) و حذف او از میان رقبا و مدعیان سلطنت شاه اسماعیل هنوز با دوازده مدعی قدرتمند در جای جای دیگر ایران روبرو بود که هر یک خود را کمتر از شاه اسماعیل برای تکیه زدن بر سلطنت ایرانی نمی‌پنداشتند شاه جوان با صبر و بردباری و به مدد نیروی

گرایانه شیعه را به تقویت جریان اعتدالی فراخواند و تا اندازه‌ای با موج احساس نیاز شدید گروه‌های مذهبی به انتساب فراگیر به گذشته، در قالب کفندراسیون اهل سنت و جماعت، همراه ساخته بود. شیعیان در این دوره، پس از گذار از مراحل مختلف تاریخی و در پی افول جریان اعتدال و در نتیجه فروپاشی ائتلاف شیعه معتزله که بالاترین حد شکوفایی خویش را در دوره دیلمیان شاهد بود، گویا به دنبال تشکیل جبهه گسترده‌تر و نیرومندتری در برابر مخالفان بودند. از این رو، آنان از یک سو در اندیشه هم‌گرایی با عموم فرق معتدل اسلامی بودند و از سوی دیگر، تلاش می‌کردند گرایش‌های افراطی را در میان خویش و اهل سنت کنار زنند [۳].

مهمترین شاخصه‌های دیدگاه وحدت‌گرایانه شیعه را می‌توان به این صورت برشمرد:

الف. نهی و پرهیز از خشونت مذهبی

ب. ایجاد جبهه مشترک با دیگر مذاهب اسلامی و پذیرش نوعی تکثر‌گرایی مذهبی بر اساس اصول مشترک عدل و توحید و دوستی اهل بیت (ع)

ج. احترام به صحابه و خلفا و پرهیز از لعن و ناسزا گفتن به آنان

د. نقد یا توجیه روایات و معتقدات اختلاف بر انگیز شیعه

ه. نقد غلو شیعی [۳].

صفویه و رسمی شدن تشیع

حکومت صفویه در تاریخ ایران به دو دلیل اهمیت بسیار دارد: یکی این که این سلسله اولین سلسله کاملاً مستقل ایرانی بعد از حمله اعراب به ایران (در سال ۳۲۰ ه.ق) بوده است یعنی پس از هشتصد سال، دوم اینکه مذهب تشیع در ایران توسط شاه اسماعیل مذهب رسمی اعلام شد و در واقع جانشین تسنن گشت [۴].

بلافاصله پس از جلوس شاه اسماعیل به سلطنت و با وجود مخالفت امرای نامدار که «به عرض رسانیدند که از اکثر مردم می‌شنویم که ما پادشاه شیعه نمی‌خواهیم» شاه اسماعیل اما بر عزم خود مبنی بر رسمی کردن مذهب تشیع دوازده امامی جزم گردید و «فرمان واجب الاذعان شرف نفاذ پیوست که خطبای ممالک آذربایجان خطبه به نام نامی ائمه اثنی عشر سلام علیهم الی یوم الحشر خوانند و پیش نمازان تمامی بلدان در اقامت صلوات و سایر عبادات رسوم مذموم متبوعه را منسوخ گردانند مؤذنان مساجد و لفظ اشهد ان علیاً ولی الله داخل کلمات اذان سازند و غازیان عابد و لشکریان مجاهد از هر کس امری مخالف ملت بیضا مشاهده نمایند سرش از تن بیندازند» [۳].

بدین ترتیب دولت صفوی در عرصه تاریخ ایران تولد یافت (۹۰۷ ق)، دولتی که توانست ایران را وارد در عرصه تاریخ جهانی نماید که نقطه عطف و تحول مهم تاریخ ایران اسلامی نیز به شمار می‌آید که شاید بتوان آن را مبدأ تاریخ جدید ایران نیز خواند. شاه اسماعیل با جلوس در تبریز خود را شاه ایران خواند و لقب ابوالمظفر شاه اسماعیل الهادی الوالی بر خود نهاد و تشیع دوازده امامی با وجود مخالفت قلباشان مشاور که از کثرت اهل تسنن در تبریز ترس داشتند بعنوان تنها مذهب رسمی کشور رسمیت یافت. تشیعی را که شاه اسماعیل مبلغ آن بود، بیشتر بر پایه اعتقادات شخصی بنا نهاد شده بود و فقط از نظر نام با تشیع مورد اشاره و حمایت فقها اشتراک داشت. (رویمر، ۱۳۸۰، ۲۴) رسمی شدن آیین تشیع به دست

است. شاه طهماسب به اقتضای این حکم از تمامی مناهای توبه کرد «۹۵۰ ق / ۱۵۴۳ م» و در کار امر به معروف و نهی از منکر نیز گاه خشونت نشان داد. در رعایت فتاوی و مراعات خاطر علما هم افراط می‌کرد و گاه توجه فوق‌العاده‌ای که به برخی از آنها اظهار می‌کرد، موجب بروز حسادت و کدورت‌های طولانی و ناروا در بین آنها می‌گشت [۶].

نقش پادشاهان صفوی در افزایش گرایش مردم ایران به تشیع بدین صورت می‌توان نقش پادشاهان صفوی (شاه اسماعیل اول و شاه طهماسب اول) در افزایش گرایش ایرانیان به مذهب شیعه را به این صورت بیان نمود:

انتساب خود به ائمه معصومین

پادشاهان صفوی با انتساب خود به امام موسی کاظم (ع)، از دید خود مشروعیت لازم را جهت فرمانروایی بر ایرانیان بدست آورده بودند. چرا که از دید شیعیان همان گونه که بیان خواهد شد، تنها معصومین حق حاکمیت بر جامعه را دارند یا کسانی که از سوی ایشان به این منصب گمارده شده‌اند. از سوی دیگر، صفویان با انتساب خود به ائمه معصومین (ع) درحقیقت به فره ایزدی نیز نائل شده بودند که از طریق شهربانو به ائمه منتقل شده بود (با توجه به نظریه پیدایش شیعه از میان افکار زرتشتیان). این دو موضوع که در باور و اعتقادات زرتشتیان نهفته بود، زمینه اطاعت از آنان و در نتیجه گرایش به تشیع را فراهم نمود [۶].

تکریم امامان معصوم

پس از اینکه پادشاهان صفوی خود را به ائمه معصومین منتسب نمودند، قاعدتا برای تقویت این ادعا بایستی آن را به روش‌های مختلف تقویت می‌نمودند که از جمله آن می‌توان دادن نذورات مختلف زیارت مرقد ائمه، عزاداری در مراسم سوگواری آنان، خوشحالی در اعیاد و مراسم‌های مختلف شیعی و توسل به امامان معصوم نام برد که نتیجه‌ای مانند مورد قبل را در پی داشت.^۱ با این روند آنان مفاهیم شیعی را نیز در جامعه رواج دادند [۵].

ارتباط معنوی با ائمه معصومین

با ادامه این روند، پادشاهان صفوی امامان معصوم را همراه خود می‌دانستند، به گونه‌ای که شاه اسماعیل مدعی شده ائمه با وی همراهند و وی به پشتیبانی آنان مردم را به مذهب تشیع وادار خواهد نمود. وی خواب دیدن ائمه را دلیلی بر این امر دانسته است. با این برداشت آنان سیاست تهاجمی نسبت به سه خلیفه اول به عنوان سمبل مخالف خود را در پیش گرفته و از این طریق از تفکر شیعی به عنوان یک تفکر پویا (همراه با تصوف تسنن برگرفته از تفکر شیعه) جهت پیشبرد اهداف خود کمک گرفتند [۷].

برخورد خشن با اهل سنت

در ادامه آنان به سرکوب اهل سنت به عنوان مخالف و دشمن خود پرداخته و تواین آنان را به شدت سرکوب می‌کردند. چنین عملکردی در کلیه نظام‌های انقلابی مشاهده شده و به مرور باعث مهاجرت اهل سنت (کردستان مناطق مرکزی ایران و...) از سرزمین

ولایت علوی (مقاله)، مکتب اسلام، سال ۴۱ شماره ۶، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا، ص ۱۴ و حسینی زاده، سید محمد علی، محقق کرکی و دولت صفوی (مقاله)، علوم سیاسی، سال چهارم، شماره سیزدهم، بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۸۰، ص ۸۶.

قزلباش و در فاصله سالهای ۹۰۷ تا ۹۱۵ توانست همه این رقبا را از پیش روی بردارد تا بدانجا که دیگر کسی نبود که خود را در برابر شاه اسماعیل شایسته پادشاهی بداند [۵].

شاه طهماسب اول

بعد از وفات شاه اسماعیل اول، به سعی امیران قزلباش، پسرش طهماسب در تبریز به سلطنت نشست. وی در شهاباد در حوالی اصفهان به دنیا آمده بود «ذی‌الحجه ۹۱۹ ق / فوریه ۱۵۱۴ م» و هنگام جلوس بر تخت فرمانروایی یازده سال بیش نداشت. برادران دیگرش بهرام میرزا، القاص میرزا، و سام میرزا، هر سه از طهماسب کوچکتر بودند. خردسالی او در آغاز سلطنت به سران قزلباش فرصت داد تا به نام تقرب به وی یا حمایت از او، به تسویه حساب های شخصی بپردازند. این اعمال ناظر به هوس‌های قدرت جویی رؤسای قزلباش بود و منجر به اختلالی در قدرت مرشد کامل نشد. در واقع چند بار بین این سرکردگان قزلباش، نزاع‌های خونین رخ داده و حتی دولخانه نیز که دربار شاه بود گاه مورد تعرض واقع شد اما شاه جوان، به رهنمایی مشاوران حرم، هر دفعه با ایجاد تفرقه بین دسته‌های متخاصم، گزند آنها را از خود و سلطنت خود دور کرد [۶].

در این بین، عبیدالله خان ازبک، برادرزاده شیبک خان مقتول، با استفاده از اوضاع حاکم در دربار پادشاه قزلباش از ماوراءالنهر به خراسان تاخت. این تاخت و تازها از ۹۳۱ ق / ۱۵۲۵ م تا ۹۳۷ ق / ۱۵۳۰ م شش بار صورت گرفت؛ در هر بار، خان ازبک شکست خورده به ماوراءالنهر بازگشت و بار دیگر به خراسان و نواحی اطراف هجوم آورد. انگیزه این تهاجمات هم اغلب کینه‌ها و تعصبات مذهبی بود که نتیجه‌اش ویرانی و خرابی و قتل نفوس بی‌گناه بود. در هر حال، شاه طهماسب در دفع این تهاجمات موفق بود. از دیگر حوادث مهم دوران او، جنگ با دولت عثمانی بود (۹۴۰-۹۴۵، ۹۵۴، ۹۶۰ ق) در این جنگ رشادتی که پسر شاه طهماسب شاهزاده اسماعیل میرزا از خود نشان داد، تا مدتها بعد در خاطره سپاه ترک باقی ماند و در الزام سلطان عثمانی به برقراری پیمان صلح مؤثر افتاد. شاه طهماسب پس از انعقاد پیمان صلح آماسیه با شاه سلیمان در اردوگاه آماسیه در سال ۹۶۲ ه ق تقریباً تا اواخر مدت فرمانروایی خویش دیگر با هیچ خطر و تهدید عمده‌ای در خارج و داخل روبه‌رو نشد [۶].

شاه طهماسب در زمینه ترویج مذهب شیعه مساعی پدر را دنبال کرد. در همین راستا بود که وی محقق کرکی، شیخ علی جبل عاملی را «نایب امام» خواند و ضرورت اجرای احکام شرعی او را به همین عنوان بر همه حکام و عمال الزام نمود. شاه طهماسب، تمام اکابر و امیران درگاه و حکام و سایر ارکان دولت را در جمیع امور الزام به اطاعت شیخ علی کرکی مجتهد معروف عصر کرد. حضور محقق کرکی در لشکرکشی‌های شاه، نه تنها به جهت مشورت با پادشاه در مواقعی که اخذ تصمیم مستلزم رجوع به فتوای شرع می‌شد، بوده است، بلکه در عین حال متضمن جلب برکت و عنایت الهی بوده

^۱ شاه عباس مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشتهای تفصیلی، جلد ۱، ص ۲۵۳ و فلسفی، نصرالله. زندگی شاه عباس اول، جلد چهارم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۶، ص ۸۷، ۳۰۷ و ۳۰۸ و حسینی، علی اکبر. پاسداران رسالت نبوی و

صفویان شد. می‌توان این امر را به عنوان یکی از دلایل جنگ چالدران برشمرد که با کاهش حمله عثمانیان به کشورهای اروپایی، قدرت‌گیری آنان را در پی داشت [۷].

انتخاب القاب مختلف

پادشاه صفوی با انتخاب القاب مختلف، دامنه اختیارات خود را فراتر از دنیای خاکی برده و پیروانش را برای رسیدن به عاقبت خیر مجبور به اطاعت در تمام زمان‌ها و وضعیت‌ها می‌نمود [۸].

با نگاهی به روند طی شده توسط حکمرانان به نظر می‌رسد که این امر بایستی نتیجه مطلوب را در پی داشته باشد چرا که با ترکیب عامل جبر حکام و تلقین علما شیعه‌ای ناب به وجود می‌آید، در حالی که چنین نتیجه‌ای مشاهده نمی‌شود. در پاسخ می‌توان علت را استفاده ابزاری از دین دانست که در کوتاه مدت اثری مفید (همچون توصیفات جهانگردان و نیز از پیروان شاه اسماعیل) در پی داشته، لیکن در بلند مدت نتیجه‌ای معکوس خواهد داشت. به عنوان مثال می‌توان به مجالس شرابخواری پادشاهان صفوی اشاره کرد، مطلبی که بدون استثنا در اکثر سفرنامه‌های مستشرقین بیان شده و راویان، خوردن شراب را حرام می‌دانسته اند (دلوااله و...) این در حالی است که در شریعت اسلام (نه فقط مذهب شیعه) خوردن مسکرات حرام است و به مقتدا و پیرو ارتباطی ندارد [۸].

تعامل علما و پادشاهان

آنچه در روابط میان شاهان صفوی و علمای شیعه پیش آمد، مراحل چندی را پشت سر گذاشته است. نخستین مرحله مربوط به تاسیس دولت صفوی است که توسط اهل اختصاص این امر انجام گردیده است. در واقع این دولت براساس نظریه سیاسی ویژه‌ای که در دایره تصوف بین مرشد کامل و مریدان بوجود آمد و سیستمی که باید از آن به عنوان خلیفه‌گری یاد کرد به قدرت رسید. مبنای اطاعت قزلباشان از شاه اسماعیل، اعتقاد آنان به اسماعیل به عنوان رئیس خانقاه اردبیل بود و هیچگونه توجیه طایفه‌ای و فقهی به معنای مرسوم آن وجود نداشت. بنابراین، در مرحله شکل‌گیری این دولت، فقها نقشی نداشته و در سال‌های نخست نیز نه فقیه قابل ملاحظه‌ای وجود داشت و نه حتی کتاب فقهی مهمی مبنای انجام اعمال شرعی بود. علمای ایرانی که تا این زمان به شاه اسماعیل کمک می‌کردند، بیشتر حکیم و فیلسوف بودند تا فقیه. به علاوه شماری از آنان تازه در این زمان تازه به تشیع گرویده، و از اساس با فرهنگ شیعی ناآشنا بودند [۷].

مرحله دوم حضور تدریجی فقها در حکومت صفوی و همکاری آنان با این دولت، در اداره امور مذهبی سیاسی است. بیشتر فقهای شیعه این دوران که متون فقهی کهن و نیز سیره فقهای پیشین را در اختیار داشتند، از نظر حمایت از سلطان عادل و پذیرفتن منصب در حکومت چنین سلطانی، تردید نداشتند که از جمله آنان می‌توان به زین الدین علی بن احمد (شهید ثانی ۹۶۶ ه ق)، محقق کرکی (محقق ثانی، اواخر قرن نهم ۹۴۰ ه ق)، شیخ الاسلام علی بن هلال جزائری (۸۶۷-۹۳۷ ه ق) و... اشاره نمود [۹].

تا این زمان مشخص بود مقام صدارت و قضاوت که کار رسیدگی به امور شرعی را در اختیار داشت نمی‌توانست به یک صوفی یا حکیم سپرده شود، چرا که اداره این امور نیاز به فقه و شریعت داشت. در اینجا بود که از اواخر دولت شاه اسماعیل، نیاز به وجود فقها احساس شد. دلیل دیگری که می‌توان آن را به عنوان عامل اصلی در به وجود آمدن این جریان فکری در ساختار حکومت صفوی در نظر گرفت از بین رفتن قداست مذهبی شاه اسماعیل در دو مرحله است. در مرحله اول در میان اهل اختصاص که این اتفاق از ابتدای تشکیل دولت صفوی بروز نمود که نمی‌توان آن را به عنوان مشکل خاصی برای این حکومت بیان نمود. چرا که شاه اسماعیل به شدت با این افراد برخورد کرده و آنها را به شهرهای دوردست و بد آب و هوا تبعید می‌نمود، زیرا نیازی به وجود آنها احساس نمی‌کرد (دهد) بیک تالش و...).^۱ مرحله دوم شکست قداست شاه اسماعیل در میان افکار عمومی می‌باشد که این امر پس از شکست سپاه صفویان در جنگ چالدران بوده است. این جنگ که یک روز بوده و از آن به عنوان روز فنا نام می‌برند، تعداد ۲۷۰۰۰ نفر از سپاه صفویان به دست نیروهای عثمانی کشته شده و سپاه ایران شکست خورد. بدنبال این شکست، افسانه شکست ناپذیری شاه اسماعیل از بین رفته و موقعیت وی به عنوان یک مرشد کامل و مقام الوهیتش مورد تمسخر خاص و عام قرار گرفت. به همین دلیل و به آرامی پای فقهای شیعه در حداداره امور شرعی و قضایی در دولت صفوی باز شد [۸].

با روی کار آمدن شاه طهماسب، حضور فقیهان شیعه در دربار صفوی، سرعت بیشتری به خود گرفت و با توجه به این که طهماسب سخت معتقد به تشیع فقه‌ای بود، روند نفوذ فقها در زمان طولانی سلطنت او بسیار سریع‌تر شد [۸].

دو مساله به لحاظ تاریخی در این دوره وجود داشت که سبب شد فقهای شیعه به طور جدی‌تری وارد حکومت صفوی شوند. اول نیاز حکومت و دیگری ظهور محقق کرکی، که وی از فقهای برجسته تاریخ تشیع بوده است [۵].

نظریه فقهی که در دوره طهماسب به صورت جدی، مبنای مشارکت علما در این دولت بود، از نوع همکاری با سلطان عادل یا جائز نبوده است، بلکه بالاتر از آن، این نظریه بود که حکومت از آن فقیه بوده و فقیه جامع شرایط یا به تعبیر آن روز مجتهد زمانی، در عصر غیبت تمام اختیارات امام معصوم را دارد. روشن بود که شاهان صفوی، دربار آنها و مجموعه رؤسای طوایف طرفدار صفویه (شاملو، استاجلو، روملو، تکلو، افشار، قاجار، ذوالقدر، ترکان بیات، قرمانلو، بابورتلو، صوفیان قراچه داغ و...) تن به حکومت فقها نمی‌دادند، پس باید راهی به وجود می‌آمد که تحقق این حکومت در عمل ممکن باشد، این راه آن بود که فقیه از روی مصلحت وقت، قدرت سیاسی مشروع خود را به سلطان واگذار کند. در چنین شرایطی شاه، نایب مجتهد برای اداره کشور بود. این چیزی بود که طهماسب به صراحت آن را پذیرفته و خود را نایب فقیه جامع شرایط دانست.

^۱ نصر، سید حسن. همان، ص ۳۴۱ - ۳۴۰ و سیوری، راجر م. همان، ص

اقدامات فرهنگی حکومت جدید قرار گرفت. این سیاست که از همان آغاز به کار صفویان شروع شد، به رغم آن بود که زبان ترکی زبان رسمی دربار صفوی بوده است [۱۰].

به دنبال چنین هدفی بود که علاوه بر نگارش اثرهای جدید به فارسی، شاهد ترجمه برخی متون دینی از دوایر شیعی دایر و رایج بوده‌ایم. می‌توان گفت که کار ترجمه متون عربی به فارسی، پیش از دوره صفوی در میان اهل سنت ایران نیز رواج داشت و از این سنت در کار ترجمه متون شیعی عربی به فارسی پس در دوره صفویه استفاده شد [۱۱].

متأسفانه دلیل آن که نثر فارسی وضعیت ثابتی نداشته و فراز و نشیب‌های فراوانی را پشت سر نهاده این گونه آثار اعم از تالیف یا ترجمه، به سرعت رو به کهنگی رفته و به بوته فراموشی سپرده شده است. از این جاست که موضوع ترجمه آثار دینی دوره صفوی و تاثیر گسترده آن در آن روزگار بسته مانده و بدان توجه کافی صورت نگرفته است. برای شناخت اهمیت این جنبش لازم است تا مروری بر آثار ترجمه شده داشته باشیم. البته اگر مقصود از ارزش ادبی آرایه‌های موجود در نثر اداری پیش از عهد صفوی و همان عهد است، باید گفت که در آثار مذهبی نمونه آن کمتر یافت می‌شود، مگر آنکه بساطت و سادگی و درعین حال پختگی نثر فارسی قرن ششم و هفتم مدنظر باشد که آن نثر سال‌ها پیش از صفویه دچار انحطاط شده بود. در مقابل، اگر ارزش ادبی به بهره‌ای است که توده مردم از سادگی و روانی زبان به دست آورند، می‌توان گفت که در بیشتر موارد، این متون مذهبی بودند که فارسی روانی را در عرصه اندیشه‌های خود برای عامه مردم بکار گرفتند. البته رسوخ کلمات عربی در این عهد در زبان فارسی بیشتر است و علت آن همین گستردگی در کار ترجمه بوده است. با این حال باید توجه داشت که ترجمه متون مذهبی با این گستردگی تا آن عهد تجربه نشده بود. البته لازم بود تا برای حفظ حدود زبان فارسی که تا همان عهد میان ایرانیان رواج داشت برنامه‌ریزی صورت می‌گرفت، اما چنین نشد، با این حال همان سیاست ساده نویسی مترجمان و بیان مطالب دینی بدون تکلف، در حفظ لغات فارسی و روانی نثر آن از اهمیت زیادی برخوردار بوده است چه ترجمه، اصولاً به معنای تبدیل جملات عربی و همه فهم کردن آن بوده است [۱۲].

مذهب تشیع از منظر ایرانیان

به نظر می‌رسد که تا قبل از تشکیل چنین حکومتی شیعیان نسبت به عناصر غیر ایرانی و سنی نگرش منفی نشان می‌دادند که حاضر به پذیرش همچنین دولتی شده و با خون خود در موارد مختلف از آن حفاظت نمودند. ملت ایران در آغاز قرن شانزدهم میلادی، به هنگام حکومت سلسله صفوی از به هم پیوستن مردمان سرزمین‌هایی به وجود آمد که قبلاً دین، آئین، زبان و هویت ویژه خود را داشتند و زیر سلطه امیری خانی و بیگی زندگی می‌کردند

زمانی که سلطان قدرت سیاسی را در دست می‌گرفت، با استفاده از امکانات مالی و نظامی خود از فقیه دعوت می‌کرد تا اداره امور شرعی را عهده دار شود. این نظریه، بر مبنای همان نظریاتی بود که شیخ مفید، سید مرتضی و بویژه ابوصالح حلبی ارائه کرده و نیابت فقیه را در مناصبی که عهده دار می‌شود، از طرف امام زمان (ع) دانسته بودند. کار محقق کرکی، آن بود که با استفاده از نیابت خود، سلطان را به عنوان نماینده خود، مشروعیت بخشید [۸].

عمده تلاش کرکی آن بود که نقش مجتهد جامع شرایط را در این دوره تثبیت کرده و این کار را از طریق نظریه ولایت فقیه که ریشه استواری در فقه شیعه داشت، به انجام رساند. وی در رساله نماز جمعه خود نوشت: اصحاب ما بر این متفقند که فقیه عادل امین جامع شرایط فتوا که از وی با تعبیر مجتهد در احکام شرعی یاد می‌شود، نایب ائمه هدی در عصر غیبت است، در تمام آنچه که نیابت دار است، تنها برخی از اصحاب مساله قتل و حدود را استثنا می‌کنند. طبیعی بود که در مقابل این قدرت شرعی برای فقیه، شاه طهماسب، همان نظریه فقهی سیاسی محقق کرکی را بپذیرد یعنی خود را نایب مجتهد بداند. پس از آن نیز به عنوان حاکم عرف، ضمن یک فرمان به تمامی امراء، استانداران حکام عرف و شرع دستور داد که به آنچه که محقق کرکی امر می‌کند، بدون استثنا عمل کنند [۹].

صرف نظر از امور شرعی که احکام و اجرای آن زیر نظر هیئت حاکمه دینی بود (صدر، شیخ الاسلام و...) آنچه باقی می‌ماند امور عرفی اداره کشور بود که در اختیار سلطان باقی می‌ماند و به این ترتیب نوعی تقسیم بندی قدرت پذیرفته شد، اداره امور عرفی به صورت مستقیم به شاه واگذار گردیده و امور شرعی در اختیار مجتهد قرار گرفت [۱۰].

این مشارکت در چهارچوب قدرت فوق العاده سلطنت درجایی بود که به منافع شخصی سلطان لطمه‌ای نزنند اجازه اعمال نفوذ به روحانیون داده می‌شد. روشن است که سهم ذکر شده روحانیون اندک نبوده و دست آنها از جهات زیادی برای اعمال احکام دینی باز بود، طبعاً فقها با واگذاری امور به سلطان می‌بایست انتظار آن را می‌داشتند که سلطان با استفاده از قدرت سیاسی نظامی خود آنها را محدود کند [۱۰].

ترجمه متون عربی به فارسی

ادبیات شیعی و میراث دینی آن اعم از متون روایی، فقهی، کلامی، فلسفی و اخلاقی تا پیش از دوره صفویه به طور عمده به زبان عربی نگارش یافته بود. در کنار آن تعدادی متون فارسی شیعی از قرن ششم و پس از آن نیز وجود داشت^۱ که نشانگر رواج نسبی تشیع در این قرون در برخی از نقاط ایران است. از زمانی که تشیع در ایران به صورت مذهب رسمی درآمد، و این همزمان با روی کار آمدن صفویان بود ضرورت فارسی کردن متون مذهبی شیعه در راس

علامه حلی اشاره کرد. ترجمه النهایه شیخ طوسی یکی دیگر از این نمونه هاست. رساله فقهی کوچکی هم از قطب الدین راوندی برجای مانده که پاسخ به چند پرسش فقهی است. متن آن را بنگرید در: چند مساله از فقه به زبان فارسی چاپ شده در فرهنگ ایران زمین، جلد ۳، تهران: بی نا، ۱۳۳۴، ص ص ۲۶۶ - ۲۶۴

^۱ درباره آثار فارسی در میان شیعه تا قرن هفتم بنگرید: جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران، جلد ۱، بی جا: بی نا، ص ۳۸۹ و جلد ۲، بی جا: بی نا، بی نا، ص ۵۳۱، ۵۴۶، ۶۹۹. در قرن هفتم و هشتم، آثار اندکی از شیعه، به فارسی ترجمه شد که در میان آنها می‌توان به آثار دعایی و یکی دومورد آثار فقهی

بدین ترتیب می‌توان گفت که حکومت صفوی در استفاده از تشیع به عنوان هویت ملی در مناطق مرکزی ایران و شیعه نشین موفق بوده، لیکن در مناطق مرزی و سنی نشین با مشکل مواجه شده و این عملکرد نتیجه معکوسی را در پی داشته است. در این میان نایستی نقش برخی افراد که تنها در جهت رسیدن به مال و ثروت به صفویان پیوسته بودند را از نظر دور داشت، چرا که این افراد در آینده می‌توانستند برنامه‌های صفویان را به علت مغایرت با اهداف خود با شکست روبرو سازند [۱۳].

رسمی شدن مذهب تشیع و روابط ایران با همسایگان رسمی شدن مذهب تشیع دوازده امامی در ایران اثرات مستقیمی بر روابط ایران با همسایگان شرقی و غربی یعنی ازبکان و عثمانیان نهاد. آن هنگام که حکومت صفویان قوامی یافت و شاه اسماعیل از نقش یک مدعی بی نام و نشان در اندازه پادشاهی با بلندپروازی‌های فراوان ظاهر شد وقت آن آمد که وی و سپاهیان در آزمونهای جدی پیش روی، توانایی‌های خود را به نمایش درآورند. دو آزمون بزرگ پیش روی سپاه تحت فرمان شاه اسماعیل یکی در غرب و دیگری در شرق قلمروی صفویان رخ نمود. پیروزی در شرق، مرزهای ایران را به مرزهای باستانی یعنی جیحون رساند و شکست در غرب برای همیشه نواحی دیار بکر را از حاکمیت ایران خارج ساخت [۸].

نقش خشونت و اعمال زور در رسمی شدن مذهب شیعه بعضی از محققان با تکیه بر مطالبی که درباره استفاده شاه اسماعیل از زور در منابع آمده، رسمی شدن مذهب تشیع را در ایران به ضرب شمشیر آخته قزلباشها و تبر تیرانیان نسبت می‌دهند، در حالی که از یک مسئله مهم غفلت کرده‌اند و آن این است که رسمی شدن مذهب تشیع با آغاز سلطنت شاه اسماعیل و کشورگشایی او همزمان صورت گرفت. بنابراین عمده قتل عامهای شاه اسماعیل ناشی از کشورگشایی اوست و این در ایران به هنگام برآمدن سلسله‌ای و بر افتادن سلسله‌ای دیگر امری رایج و متداول بود، چنان که نمی‌تون بین قتل عامهای تیمور و دیگر جهانگشایان و قتل عامهای شاه اسماعیل فرقی قائل شد؛ زیرا آنها به هنگام فتح بلاد هیچ گونه مقاومتی را تحمل نمی‌کردند و حتی برای جلوگیری از قتل و غارت تمام همت خود را به کار می‌گرفتند که شهرها به صلح فتح شود، ولی کمتر موفق می‌شدند. از این رو عمده قتل عامها مربوط به مدافعان شهرها و حامیان حکام مورد حمله بود؛ زیرا مردم عادی نه توانایی دفاع از شهرها را داشتند و نه انگیزه‌ای برای حمایت از حکام. با سیری اجمالی در لشکرکشیهای شاه اسماعیل به موارد متعددی برمی‌خوریم که حتی رعایای بلادی که با قوه قهریه فتح می‌شد مورد تفتد شاهانه قرار می‌گرفتند. مؤلف خلد برین ضمن فتح مرو و قتل شیبک خان ازبک (۹۱۵ق) می‌نویسد: «خاقان سکندر شأن رایت نصرت آیت به جانب مرو برافراخت و رعایا و متوطنان آن دیار را سایه‌نشین آفتاب عاطفت و احسان خود ساخته ظل ظلیل عفو و بخشایش بر مفارق ایشان انداخت» [۱۳]. در اینجا جدای از برخوردهای شاه اسماعیل باید به حقیقتی اشاره کنیم و آن این است که فتح قلوب و تغییر عقاید به سادگی فتح بلاد و تغییر حکومتها نبود. بنابراین ساده‌انگاری است که تصور کنیم مذهب شیعه با تبر تیرانیان و شمشیر قزلباشها در ایران رسمی شد. قطعاً شاه اسماعیل و مشاورانش می‌دانستند که

بدون اینکه دولت فراگیر واحدی با ایدئولوژی شیعه، دین دولتی شده بر آنها چیره شده باشد. آنها با خود مختاری نسبی، با سازمان اقتصادی و وضع اجتماعی و فرهنگی کم و بیش ایستا می‌زیستند. پیدایش امپراطوری عثمانی در غرب ایران و اعلام خلافت سنی باردیگر ایرانیان را واداشت که با عثمانیان به مقابله برخیزند. برای نیرو بخشی به خود، نخستین شاهان صفوی ناچار شدند که دین شیعه را به عنوان ایدئولوژی دولتی یا شاخص هویت ایرانی برگزینند. بدین ترتیب، علاوه بر مرزهای خاکی، مرز معنوی مذهبی نیز تولید کرده و وجه تمایز ایرانیان از ترکان و ازبکان قرار دادند و قدرت متمرکز دولتی را بنیان گذاشتند [۷].

در مفهوم دولت ملی فرض بر این است که تکیه گاه آن ملت و نیروبخش احساس ملی است، یا این احساس وجود دارد و یا اینکه دولت موظف است با توسل به انگیزش‌هایی آن را تولید کند. دولت صفویه با تکیه به مذهب شیعه و مخالفت و مقابله با ترکان عثمانی و ازبک سنی مذهب، احساس مذهبی ملی ایرانیان را برانگیخت و چنان بنیادی را نهاد که تا امروز ادامه دارد (استقلال مذهبی و استقلال سیاسی با همپوشانی یکدیگر این نتیجه را در پی داشته‌اند) سخت گیری‌های دولت عثمانی در داخل مرزهای خود در تقویت این احساس بی تاثیر نبوده است، چرا که با حیات مردم در ارتباط بوده و روابط عشیرتی نیز مکمل این احساس بود [۱۳].

از دیدی دیگر، قرار دادن مشروعیت دولت بر اساس یکی از اجزای تشکیل دهنده هویت ایرانی بجای تاکید بر کلیت آن، ویژگی فراگیر دولت ایرانی را مخدوش ساخته و به تضعیف پایه‌های وحدت و هویت ملی منجر شد. اختلافات عقیدتی مبتنی بر فرقه‌های مذهبی یکی از نقاط آسیب پذیر جامعه ایرانی است. این ویژگی بویژه زمانی مشکل آفرین شد که دولت ایرانی مشروعیت خود را بر اساس مبانی ارزشی و عقیدتی یکی از گروه‌های مذهبی قرار داد. از آنجا که دولت صفوی هویت ایرانی را بیشتر به یکی از اجزای تشکیل دهنده آن محدود کرد باعث بیگانه شدن بخش‌های مهمی از جامعه ایرانی نظیر کردها، افغان‌ها، بلوچ‌ها و ساکنان آسیای صغیر از دولت ایران شد. سنی بودن گروهی از کردها و شیعه بودن دولت‌های ایران از زمان صفویه به بعد، امری بود که برخی از رؤسای ایلات کرد را تشویق به اتحاد با عثمانی‌ها می‌کرد. قبل از نبرد چالدران، مقامات صفوی رؤسای سنی کرد را از سمت‌هایشان برکنار کرده و بجای آنها نخبگان غیر سنی و غیر کرد را روی کار آوردند. پس از شکست چالدران بیست و سه امیرنشین کرد پیمانی دولتی با عثمانی‌ها امضاء کردند که به موجب آن حکومت محلی رؤسای ایلات کرد در مناطق ایلی خود به رسمیت شناخته شد و آنان در مقابل تعهد کردند که نسبت به عثمانی‌ها وفادار باشند [۱۳].

تفاوت‌های مذهبی میان گروه‌های شیعه و سنی نقش بیشتری نسبت به زبان در ایجاد مسائل سیاسی در جامعه ایران بازی کرده است. از این روست که برخی از پژوهشگران استقرار تشیع به عنوان مذهب رسمی ایران توسط شاه اسماعیل بنیانگذار سلسله صفوی، سرکوب مخالفان این دگرگونی، انتصاب فرماندهان قزلباش به سمت فرماندهان محلی بجای رؤسای قبایل کرد را آغاز دور شدن کردها از دولت ایران تعبیر کرده‌اند. خصومت دیرینه میان آذری‌ها و کردها نیز میراث این دوران بود [۱۲].

تحقق هدف خود به بهترین گونه استفاده کردند. دکتر علی شریعتی که از منتقدان حکومت صفویه است در این باره می‌نویسد: «صفویه شاهکار عجیبی که کرد این بود که شیعه خون و شهادت و قیام، یعنی تشیع عاشورا را نگاه داشت و حسین را محور همه تبلیغاتش کرد و علی را مظهر همه نهضتش معرفی کرد و کاری کرد که شدیدترین حالت تحریک و شور و حرکتش را شیعه حفظ کند و هر سال یک ماه و دو ماه محرم و صفر و حتی تمام سال را از عاشورا دم زند» [۱۰]. مسیو ماریین آلمانی ضمن اشاره به اهمیت مذهب در وحدت و عزت سیاسی مسلمانان می‌نویسد: «مواد روحانی که امروزه مروج در میان مسلمانان است هیچ یک مانند تعزیه‌داری حسین علیه‌السلام حس پلتنیکی در مسلمانان پیدا نتواند نمود و هرگاه یکی، دو قرن در مسلمانان به این قسم تعزیه‌داری شیوع و کسب عمومیت کند حیات سیاسی تازه در مسلمانان پیدا خواهد شد» (۱۰). جوزف فرانسوی نیز در مورد نقش مجالس عزاداری در توسعه تشیع می‌نویسد: «از ترقی که این طایفه بدون هیچ اقدام جبری در قلیل زمان کرده‌اند می‌توان گفت که در یکی دو قرن دیگر از روی عدد غلبه بر سایر فرقه مسلمانان خواهند نمود و علت، همین تعزیه‌داری است که فرد فرد این فرقه را (مشتی داعی) مذهب خود ساخته است» (۱۱). گاسپار درویل که در زمان فتحعلی شاه به ایران آمده و مراسم عزاداری محرم را از نزدیک مشاهده کرده در مورد تأثیر این مراسم در ایجاد شور و هیجان در میان مردم می‌نویسد: «این مراسم اشکهایی را که از اندوه واقعی سرچشمه می‌گیرد سرازیر می‌کند و پیروان غیور علی علیه‌السلام را که بر آن ناظر هستند شدیداً به هیجان می‌آورد» (۱۲). دیدگاههای یاد شده از این جهت حائز اهمیت است که بیان‌کنندگان آن، شیعه و ایرانی نیستند که بتوان به آنها اتهام سخن‌راندن احساسی و جانبدارانه زد. این حقیقت انکارناپذیری است که مورد توجه اکثر مستشرقان و سیاحانی قرار گرفته که مسائل ایران و تشیع را به دقت دنبال می‌کردند.

عاشورا و نقش آن در رسمی شدن مذهب تشیع در ایران با توجه به سفارشات و تأکیدهای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه طاهرین علیهم‌السلام درباره برگزاری مجالس عزاداری برای امام حسین علیه‌السلام می‌توان دریافت که در این سفارشات فلسفه‌ای نهفته است که آگاهی به آن می‌تواند عزاداریهای ما را با اهداف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه طاهرین علیهم‌السلام همسو و هماهنگ گرداند و لازمه این آگاهی یافتن به شرایط بحرانی همان قرن اول هجری است که بر جامعه اسلامی تحمیل شد و تا قرن‌ها طول کشید، چنان که طبقه حاکمه و در کنار آنها عالم‌نمایان حق‌گریز می‌کوشیدند برای مطامع خود اسلام را از درون و برون تهی و بی‌خاصیت کنند و در این راه، مجال و فضا را بر حافظان حقیقی دین تنگ کردند و همه امکانات را از آنها دریغ نمودند. لذا مراسم سوگواری عاشورا از بهترین و مؤثرترین عواملی بود که می‌توانست در آن شرایط حساس اسلام را از دستبرد غارتگران مسلح نجات بخشد و بارقه‌امیدی به دل‌های طالبان حق بتابد. بنابراین تشیع برای حفظ خود وابسته به مراسم عزاداری عاشورا شد، چنان که نمی‌توان تشیع را بدون عاشورا تصور کرد [۱۰].

عاشورا از یک سو شیعیان و طالبان حق را دور هم گرد می‌آورد و از سوی دیگر مبانی تشیع را به آنها می‌آموزد و جرئت مبارزه و

نباید حکومت نوپای خود را که از شرق و غرب توسط دول مقتدر سنی محاصره شده بود، با شورشها و قیامهای داخلی مواجه کنند. بنابراین فرضیه اول نمی‌تواند چندان در ترویج و تبیین مذهب تشیع مؤثر باشد. البته نمی‌توان پذیرفت که اهل سنت بدون هیچ مقاومتی به مذهب شیعه گرویدند، لیکن اشکال مقاومت توده مردم بر ما چندان معلوم نیست. منابع هم از مقاومت و مخالفت نخبگان و علما مطالبی پراکنده بیان کرده‌اند [۷]. علما، مدرسان، ائمه جمعه و جماعت و غیره مخالفت‌های جدی تری داشتند، اما مخالفت توده مردم از محافل خصوصی و خانوادگی، آن هم به صورت سخنان شکوه‌آمیز و اعتراض گونه فراتر نمی‌رفته است [۸]. به احتمال زیاد آنها به رغم اینکه عبادات خود را به صورت ظاهر به شیوه مذهب شیعه انجام می‌دادند، تا حدودی تعلق خاطر خود را به مذهب آباء و اجدادیشان حفظ کرده بودند و در واقع در حال بلاتکلیفی و انتظار به سر می‌بردند و این هم برای تحقیق و آشنایی با مذهب جدید و دور شدن از مذهب قدیم لازم و ضروری به نظر می‌رسید. البته این مدت نمی‌توانسته بیش از یک دهه طول کشیده باشد؛ زیرا بنابر روایتی شاه اسماعیل بعد از جنگ چالدران (۹۲۰ق) دستور داد که از تعقیب و آزار اهل سنت دست بردارند [۸]. با وجود این، گزارشی مبنی بر بازگشت مردم به مذهب اهل سنت به ما نرسیده است و حتی چند دهه بعد در سال ۹۸۶ق که شاه اسماعیل دوم در صدد محو شعائر شیعه برآمد از خوف عوام و خواص به تردید افتاد [۷]. بنابراین گرچه در ابتدا اهل سنت با تهدید، اکراه و تقیه وارد مذهب شیعه شدند، لیکن با گذشت زمان گرایش به آن از نظر کمی و کیفی شتاب بیشتری گرفت و این امر از یکی از نامه‌های شاه طهماسب اول به سلطان سلیمان عثمانی در ۹۶۱ق به خوبی پیداست. او اظهار می‌دارد: «هرگز در هیچ زمانی کسی ندیده و نشنیده و در هیچ دیاری واقع نشده که از شیعیان آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله یکی تغییر مذهب خود کرده باشد و طریق مخالفت آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله اختیار کرده باشد، اما هیچ سالی و ماهی نیست که هزار کس از سنیان... تغییر مذهب و اعتقاد نداده طریق مستقیم اهل بیت اختیار نکنند. موالیان و شیعیان آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله روز به روز زیادت شوند که در ملک روم و ماوراءالنهر و هندوستان، چند سال پیش از این پانصد کس شیعه نبود و امروز که سنه احدی و ستین و تسع مائه است در هر دیاری از پانصد متجاوزند و روز به روز در ترقی و تزايد و عن قریب است ان شاء الله جمله اهل عالم بدین طریق و مذهب غراء باشند» [۸]. اما بی‌گمان صفویه فقط از این طریق نمی‌توانستند به هدف نهایی خود نایل آیند؛ زیرا اعمال این شیوه برای درازمدت ممکن نبود. این حقیقت قابل انکار نیست که شاه اسماعیل و جانشینانش برای رسمی شدن مذهب تشیع از هیچ کوششی فروگذار نکردند. بنابراین باید به بررسی این موضوع پرداخت که آنها برای تحقق این امر از چه عاملی بهره گرفته‌اند که معجزه‌وار تشیع در قلوب مردم ایران جای گرفت و با پوست، گوشت و استخوان آنها عجین شد. با سیری اجمالی در حالات و اعتقادات فرقه‌های مذهبی موجود در ایران می‌توان دریافت که علاوه بر اصول دین، محبت به اهل بیت پیامبر مهم‌ترین عامل مشترک میان آنها بود که بیشتر در مجالس عزاداری عاشورا متبلور می‌شد. هنر شاه اسماعیل و مشاورانش این بود که از این عامل برای

احمدی، حمید. قومیت و قوم گرایی در ایران افسانه و واقعیت، تهران: نی، ۱۳۷۹

پارسادوست، منوچهر. شاه اسماعیل اول پادشاهی با اثرهای دیر پای در ایران و ایرانی، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۵.

خواند میر، محمد بن هدایت الله. ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی، به کوشش غلامرضا طباطبایی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۰.

شیرازی، عبدی بیک. تکملة الاخبار (تاریخ صفویه از آغاز تا ۹۷۸ هجری)، مقدمه تصحیح و تعلیقات عبدالحسین نوایی، تهران: نی، ۱۳۶۹.

معصوم، میرزا محمد. تاریخ سلاطین صفویه، به سعی و اهتمام سید امیر حسین عابدی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۱.

سید محمد علی حسینی زاده، اندیشه‌ی سیاسی محقق کرکی، قم، انتشارات بوستان کتاب قم، ۱۳۸۰.

عباس قدیانی، تاریخ، فرهنگ و تمدن ایران در دوره‌ی صفویه، تهران، انتشارات فرهنگ مکتوب، ۱۳۸۴

منصور صفت گل، ساختار نهاد و اندیشه‌ی دینی در ایران عصر صفوی، تهران، انتشارات رسا، ۱۳۸۱

جعفریان، رسول. صفویه در عرصه دین فرهنگ و سیاست، جلد ۳، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹

افتخارزاده، محمود رضا. اسلام و ایران مذهب و ملت ایران، تهران: رسالت قم،

References

1. Mirjafari, Hossein. The history of political, social, economic and cultural developments in Iran during the Timurid and Turkoman periods, Tehran: Samat, 2013.
2. Taheri, Abulqasem. The political and social history of Iran from the death of Timur to the death of Shah Abbas, Scientific and Cultural Tehran, 2013
3. Ahmadi, Hamid. Ethnicity and ethnocentrism in Iran, myth and reality, Tehran: Nei, 1379
4. Parsadost, Manouchehr. Shah Ismail I of the Kingdom with late works in Iran and Iran, Tehran: Sohmi Publishing Company, 1375.
5. Khand Mir, Muhammad bin Hidayatullah. Iran in the time of Shah Ismail and Shah Tahmasab Safavi, by the efforts of Gholamreza Tabatabayi, Tehran: Dr. Mahmoud Afshar Endowment Foundation, 1370.
6. Shirazi, Abdi Beyk. Takmal al-Akhbar (The Safavid History from the beginning to

روحیه فداکاری برای حفظ اسلام به آنها می‌داد. چنان این مراسم با شیعه عجین شد که یکی از مهم‌ترین نشانه‌های شناخت آنان گردید، به طوری که با فرا رسیدن ایام عاشورا در هر شهر و کوی و برزنی که شیعیان زندگی می‌کردند شکل آنها به طور کلی تغییر می‌کرد و چهره غم و ماتم به خود می‌گرفت. شهرهای شیعه‌نشین ایران از جمله قم، ری و سبزوار چنین وضعی داشت، تا اینکه در قرن چهارم هجری آل بویه شیعه مذهب، مراسم عزاداری را که علامت و مشخصه بارز شیعه بود، با جدیت تمام در قلمرو خود به ویژه بغداد رسمی اعلام کردند و گرچه با مخالفت بعضی از فرق سنی به ویژه حنابله روبه‌رو شدند، این مراسم را تا پایان حکومتشان یعنی تا نیمه قرن پنجم برگزار کردند. چنان این مراسم به صورت فرهنگ عامه درآمد که در قرون بعدی سایر مسلمانان هم که دوستدار پیامبر و اهل بیت او بودند تعلق خاطر ویژه‌ای نسبت به واقعه کربلا پیدا کردند و آنها هم مانند شیعیان در ایام محرم برای خامس آل عبا عزاداری می‌کردند و رفته رفته سوگواری برای امام حسین علیه‌السلام به صورت فرهنگ ایرانی درآمد، چنان که نه تنها مسلمانان، بلکه پیروان سایر ادیان مثل یهودیان و مسیحیان نیز که در ایران زندگی می‌کردند ارادتمند امام حسین علیه‌السلام و یارانش شدند [۱۰].

بدین سان مراسم عزاداری نه تنها در شرایط بحرانی با تمام وجود از اسلام پاسداری نمود، بلکه رفته رفته فضایی ایجاد کرد که مسلمانان به ویژه مسلمانان ایران، نخست دوستدار اهل بیت شدند و با گذشت زمان از معتقدان به خط امامت و ولایت گشتند؛ از این رو بود که سلاطین صفوی و نظریه‌پردازان مذهب تشیع برای رسمی کردن مذهب شیعه در ایران از آن بهره کافی گرفتند.

بحث و نتیجه‌گیری

حکومت صفویه در تاریخ ایران به دو دلیل اهمیت بسیار دارد: یکی این که این سلسله اولین سلسله کاملاً مستقل ایرانی بعد از حمله اعراب به ایران (در سال ۳۲ ه.ق) بوده است یعنی پس از هشتصد سال، دوم اینکه مذهب تشیع در ایران توسط شاه اسماعیل مذهب رسمی اعلام شد و در واقع جانشین تسنن گشت [۴]. با توجه به موارد مطرح شده در بخش یافته‌ها می‌توان دریافت که شاه اسماعیل صفوی با برپایی یک حکومت ملی-دینی توانست هویت ایرانی را مجدداً استحکام بخشد. توأم شدن کشورگشایی‌های شاه اسماعیل و استقرار حکومتی همراه با رسمی کردن مذهب شیعه در قوت و استحکام آن نقش مهمی داشت. به علاوه، نگرش مذهبی شاه اسماعیل اول، تعامل پادشاهان با علمای شیعه، ترجمه متون عربی به فارسی، انتخاب القاب مختلف توسط پادشاهان، برخورد خشن با اهل سنت، تکریم امامان معصوم، ارتباط معنوی با ائمه معصومی و خودانتسابی پادشاهان به ایشان را می‌توان از عوامل تقویت پایه‌های تشیع و افزایش گرایش مردم نسبت به این مذهب دانست.

میرجعفری، حسین. تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان، تهران: سمت، ۱۳۸۱، طاهری، ابوالقاسم. تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس، تهران علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳

18. Shirazi A. Takmal al-Akhbar (The Safavid History from the beginning to 978 Hijri), introduction, corrections and comments by Abdol Hossein Navaei. Tehran: Ney, 1990.
19. Masoum M M. History of the Safavid Sultans, by the efforts of Seyyed Amir Hossein Abedi. Tehran: Farhange Iran Foundation; 1982.
20. Hosseinizadeh S M A. Political Thought of Mohagheg Karki. Qom: Bostan Ketab Publications, 2001.
21. Qadiani, A. History, Culture and Civilization of Iran in the Safavid Period, Tehran: Farhang Maktoob Publications; 2005
22. Sefatgol M. Institutional Structure and Religious Thought in Safavid Iran. Tehran: Rasa Publications; 2002
23. Jafarian R. Safavid in the field of religion, culture and politics. Qom: Howzah and University Research Center; 2010
24. Eftekharzadeh M R. Islam and Iran, the religion and nation of Iran. Tehran: Resalat Qom; 2008.
- 978 Hijri), introduction, corrections and comments by Abdol Hossein Navaei, Tehran: Ni, 1369.
7. Masoom, Mirza Mohammad. History of the Safavid Sultans, by the efforts of Seyyed Amir Hossein Abedi, Tehran Foundation of Farhang Iran, 1351.
8. Seyyed Mohammad Ali Hosseinizadeh, the political thought of Mohagheg Karki, Qom, Bostan Kitab Qom Publishing House, 2010.
9. Abbas Qadiani, History, Culture and Civilization of Iran in the Safavid Period, Tehran, Farhang Maktoob Publications, 2014
10. Mansour Sefatgol, Institutional structure and religious thought in Safavid Iran, Tehran, Rasa Publications, 2011
11. Jafarian, Rasul. Safavid in the field of religion, culture and politics, volume 3, Qom: Hoza University Research School, 1379
12. Iftikharzadeh, Mahmoud Reza. Islam and Iran, the religion and nation of Iran, Tehran: Resalat Qom, Kharvarriz M. Examining the position of culture in Safavid era. Journal of Islamic Studies And Research 2019; 1(4): 42-49.
13. Mirjafari H. The history of political, social, economic and cultural developments in Iran during the Timurid and Turkoman periods. Tehran: SAMT; 2002.
14. Taheri A. Political and social history of Iran from the death of Timur to the death of Shah Abbas. Tehran: Scientific and Cultural; 2004.
15. Ahmadi H. Ethnicity and ethnocentrism in Iran, myth and reality, Tehran: Ney; 2000
16. Parsadoost M. Shah Ismail I the king with late works in Iran and Iranian, Tehran: Sahami Publishing Company; 2005.
17. Khand Mir M. Iran in the era of Shah Ismail and Shah Tahmasab Safavi, by the efforts of Gholamreza Tabatabayi. Tehran: Dr. Mahmoud Afshar Endowment Foundation; 1991.